

ورجاوندی فرهنگ و اندیشه‌ی ایرانی

دکتر شیوا سرشار، استادیار و محقق ادبیات فارسی

کشف خزان لوح کلین و سفالین در

سال ۱۹۳۶ میلادی در تخت جمشید

و در کاخ آپادانا توسط باستان‌شناسان

امریکایی و آلمانی بود. از رازهای

بسیار به میر فرهنگ و تمدن پارسی

پرسکود

به نام خداوند جان و خرد" با این کلام زیباست که شاهکارترین کتاب منظوم شما، یعنی شاهنامه‌ی استاد توس «فردوسی بزرگ» آغاز می‌شود. کتابی که بدون تردید، سند جاودانه‌ی فرهنگی ایرانیان، برای حفظ استقلال میهن ورجاوندشان و نگاه‌داشت منش‌های والای ملی مردمان این مرزوبوم است. این اثر ابدی، در حقیقت شناسنامه‌ی مردم ایران زمین، و نیز برگ زرینی از نیروی خلاقیت و ابتکار ایرانیان به‌شمار می‌رود. اثری که سرشار از زیبایی اندیشه و بیان شاعرانه است.

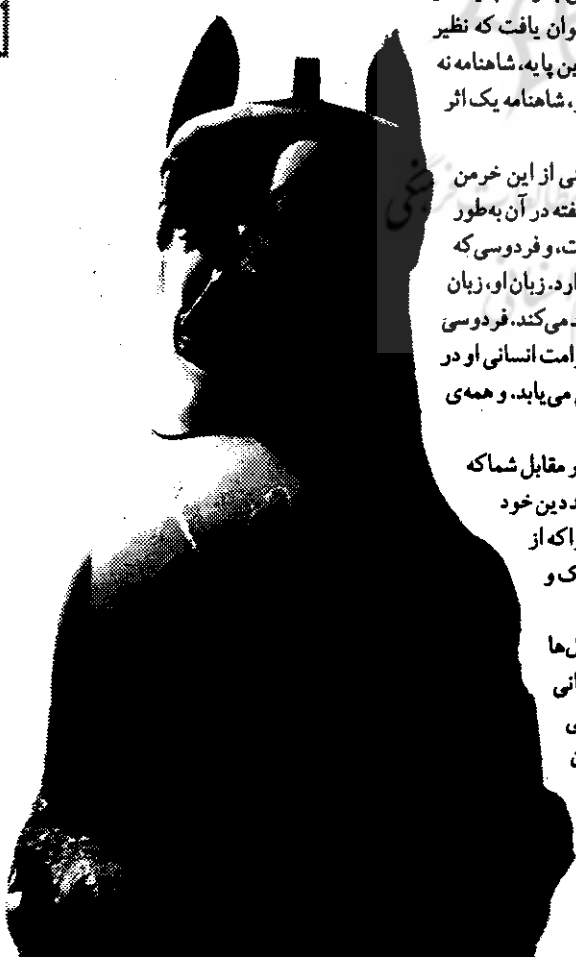
به ورق زدن برگ‌های زرین شاهنامه‌ی شما ادامه می‌دهم. به فرازهایی می‌روم که سخن از ارج‌گذاری به دانش و آموختن است. در می‌یابیم که هزار سال پیش از آغاز رنسانس در جغرافیای تمدن کنونی که غرب نامیده می‌شود، یک سخنور پیشتاز ایرانی «خرد و دانش» را چون تاجی مُرّص بر تارک شرافت انسان می‌گذارد، نوید می‌دهد که خرد و دانش، بالاترین موهبت پروردگار به انسان است. در این اعجاز فرهنگی، خرد به مفهوم توانایی در نیک‌اندیشی، دانایی و بخشندگی انسان و در نهایت این هارمونی ازلی آرامش و چیره‌گی بر نفس سرکش را نوید می‌دهد. و چه عمیق و پرتنین است واژه‌ی «خرد» در فرهنگ شاهنامه.

فردوسی بزرگ را بدون تردید، باید حماسی‌ترین شاعر فیلسوف و معلم اخلاق و انسانیت، استاد سیاست، و بالاتر از همه‌ی آنها مدافع بزرگ حقوق بشر و ارزش انسان دانست. فردوسی این توانایی شگرف را داشت که تاریخ را با استوره و حقیقت را با افسانه در هم آمیزد و منظومه‌ای جاودانه به یادگار بگذارد. به جرأت می‌توانم بگویم که در تاریخ بشریت هیچ اندیشمندی را نمی‌توان یافت که نظیر فردوسی توانسته باشد با چنین ظرافت و دقتی، نبوغ یک ملت را به نظم در آورد. بر این پایه، شاهنامه نه تنها به ایران زمین و مردم آن بلکه به همه‌ی ملت‌های جهان تعلق دارد. باینیانی ساده‌تر، شاهنامه یک اثر جهانی جاودانه است که به گنجینه‌ی فرهنگ و تمدن بشری تعلق دارد.

شوربختانه عدم تسلط من به زبان شیرین فارسی مرا از لذت خواندن و خوشه‌چینی از این خرمن اندیشه‌های بزرگ محروم می‌دارد و اجازه نمی‌دهد تا از اندیشه‌های والا و عرفان‌نهفته در آن به‌طور مستقیم بهره‌ور شوم. شاهنامه امروز به بیش‌تر زبان‌های زنده‌ی جهان ترجمه شده است، و فردوسی که نام او از واژه‌ی زیبایی بهشت می‌آید، اندیشمند بزرگی است که به نواخ جهان تعلق دارد. زبان او، زبان ستایش‌گر صلح و دوستی است، و به همان اندازه بر بیهودگی جنگ و کشمکش تأکید می‌کند. فردوسی از تعصب‌های سیاسی و عدم مدارای بشریت روی‌گردان است. مفهوم حرمت و کرامت انسانی او در پیام پر معنای عدالت اجتماعی و اعمال قدرت سیاسی در ساختار هویت ملی تجلی می‌یابد. و همه‌ی این مبانی در جوهر اندیشه‌ای جای گرفته که «خرد» نام دارد.

ولی خانم‌ها، آقایان! به این می‌اندیشم که من چگونه قادر خواهم بود با این کلمات در مقابل شما که هر یک به نوبه‌ی خود از اندیش‌مندان، روشن‌فکران و نخبگان جامعه‌ی ایرانی هستید دین خود را به تاریخ و تمدن درخشان ایران زمین ادا کنیم؟ از این رو اجازه می‌خواهم آن‌چه را که از اعماق قلب و باور من سرچشمه می‌گیزد به سادگی در برابر شما بگذارم و داوری نیک و بد آن را به خود شما اندیش‌مندان واگذارم.

سخن را با نقل گفته‌ای از دو پژوهش‌گر انگلیسی ادامه می‌دهم که پس از سال‌ها جست‌وجو و پژوهش اعلام کردند، پس از دوران یخ‌بندان کره‌ی خاکی، جهان کیهانی ما «بیگ‌بنگ» دیگری را تجربه کرده که به ظاهر هستی بشری را نابود کرده، ولی با این حال چند زبان به تمدن‌های بعدی راه یافته که زبان شیرین فارسی در میان آنهاست.



می‌دانید که در سال ۱۹۳۶ میلادی باستان‌شناسان آمریکایی و آلمانی در اکتشافات خود در کاخ آپادانا در تخت جمشید به هزاران سنگ‌نبشته و لوح‌های گلین و سفالین دست یافتند که هر یک از آنها، نموداری از گذشته‌ی پرشکوه ایران بود. در این لوح‌های گلین یاد شده است که هزاران هنرمند صاحب‌نام در رشته‌های هنرهای دستی، تذهیب‌کاری، سنگ‌تراشی، معماری، منبت‌کاری، خطاطی و طلاکاری، چگونه در برابر دریافت مزد روزانه به ساختن این بنای مجلل پرداخته‌اند، و چگونه زنان و همسران کارگران و هنرمندان به هنگام بارداری از حقوق و مزایای ویژه‌ای برخوردار می‌شده‌اند.

در مجموعه‌ی این آثار پر ارزش، مجموعه‌ی علوم و دانش‌هایی که ایرانیان در آن دوران به دست آورده بودند، بسیار ارزنده است. نکته‌ی بسیار با اهمیتی که توجه مرا همیشه به خود جلب کرده، این است که در ساختمان‌های عظیم کاخ‌های تخت جمشید، معبد و نیایش‌گاه مذهبی وجود ندارد، و پرستش‌اهورامزدا بیرون از کاخ‌ها و در هوای آزاد صورت می‌گرفته است. برای این که از این یادآوری منظوم روشن‌تر بیان شود، دست به دامان مراد و مرشد «گوته»ی آلمانی یعنی حافظ شیرین‌سخن و آسمانی شما می‌شویم که گفت:

«چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند»

و یا:

«از کوی میکده دوشش به دوش می‌بردند»

به رشته‌ی سخنانم باز می‌گردم.

فراموش نکنیم، انقلاب بزرگ در معماری شهرسازی که چهار تا پنج هزار سال پیش، مبدأ و سرچشمه‌ی هنر معماری و شهرسازی جهان شد، تأیید خلاقیت‌های نیاکان شماست که شهر شوش را بنا نهادند، هم‌چنین اجداد شما بودند که هشت هزار سال پیش از میلاد مسیح، سرزمین‌های غربی شوش را به زیر کشت بردند و به کشاورزی و آبادانی پرداختند. شهر پارسه (پرسپولیس) و بناهای تخت جمشید که دو هزار و پانصد سال پیش ساخته شد، نمونه‌ی دیگری از خلاقیت ایرانیان است.

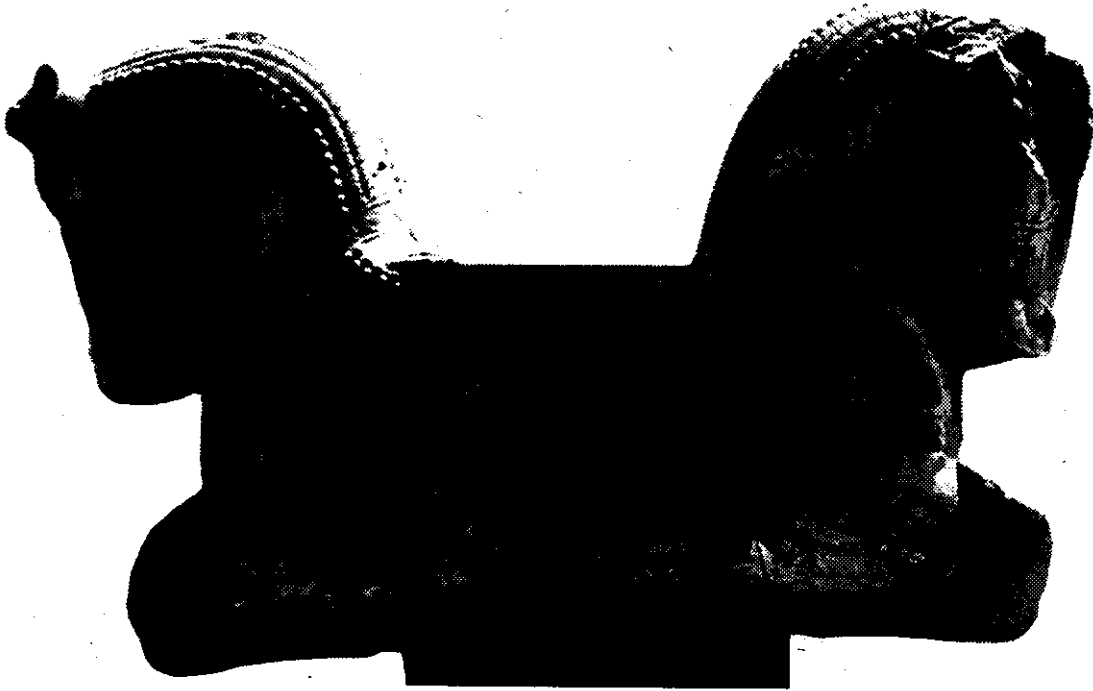
حافظه‌ی من هنوز مملو از خاطره‌های بازدید از نمایش‌گاه «هفت هزار سال هنر ایران» در سال ۱۹۶۱ میلادی در پاریس است. با آن که در آن زمان دوشیزه‌ی جوانی بودم، ولی این خاطره به روشنی هر چه بیشتر در ذهن من باقی است. در دفتر این نمایشگاه به یادماندنی، ژنرال دوگل رییس‌جمهوری فرانسه چنین نوشت: «سرزمین ایران از نظر تاریخی بر گذرگاه ارتباطات شرق و غرب قرار داشته و از این روی

در فراز و نشیب قرن‌ها از تهاجم‌های بیگانگان در امان نبوده است. ولی همواره در برخورد با مهاجمان و ملل دیگر از نفوذ بی‌مانند فرهنگ خود بهره گرفته است. در این رودرروی‌ها، توانایی شگرف ایرانیان در این است که بر هر چه به دست آورده‌اند، رنگ ایرانی زده‌اند و هر چه را که به دیگران داده‌اند باز نقش ایرانی بر آن جاودانه مانده است. از دوران دور، از کوروش تا داریوش، و از خسرو انوشیروان تا شاه عباس، ایرانی همیشه ایرانی باقی مانده و از این طریق، عظمت گذشته خود را حفظ کرده است.»

همان موقع «آندر مالرو» وزیر فرهنگ فریخته‌ی فرانسوی، آن نمایشگاه را سنجیده‌ی از تجلی اندیشه‌های بشر دوستانه در هنر ایران دانست.

اجازه بدهید این بخش از سخنانم را با کلامی از نویسنده و دانشمند معروف فرانسوی «ارنست رنان» که خود از شیفتگان فردوسی بزرگ بود، ادامه دهم که گفت: «پیش‌قراولان تمدن بشری کسانی بودند و خواهند بود که محرک اصلی آنان در هر گامی که برمی‌دارند، احترام به آینده و آیندگان باشد». با عنایت به این کلام است که می‌توان با اطمینان گفت که شاهنامه‌ی فردوسی، این سروده‌ی حماسی، جاودانه خواهد ماند و در هر دورانی، سخن روز خواهد بود. به همین سبب است که این شاهکار، بارها و بارها در بزنگاه تاریخ به ایرانیان امید و توانایی ملی ارزانی داشته است. شاهنامه از دیدگاه من، برای احترام ایرانی، چون آینه‌ای است که آنان از یک سو، عظمت گذشته‌های دور و نزدیک خود را در





آن می‌بینند، و از سوی دیگر به آینده‌ی روشن و امیدبخش خود می‌نگرند.

شما ایرانیان عزیز از روزگاران کهن، برای تجدید سال نو، نخستین روز بهار را به عنوان نوروز برگزیده‌اید که به گواهی تاریخ، نخستین و کهن‌ترین جشن بزرگداشت فصل بهار است. شاهنامه‌ی فردوسی بزرگ می‌گوید نوروز را جمشیدشاه برگزید و به عنوان جشن بزرگداشت باروری زمین به ایرانیان آموخت. فردوسی، این نگهبان حافظه‌ی تاریخی و ملی شما می‌گوید که نام جمشید، نماد درخشندگی خورشید و نوروز در تقارن با تاج‌گذاری این پادشاه استوره‌ای است. بر پایه‌ی روایت شاهنامه از جمشید تا گشتاسب ۳۲۳۶ نوروز بر ایران گذشته است و سپس تا کوروش و تا به امروز نوروز ادامه داشته است. با توجه به این ارقام، آغاز تاریخ و شاهنشاهی بزرگ ایران تا افاق‌های بسیار دور یعنی تا هفت هزار سال پیش دامن می‌کشد.

ابوریحان بیرونی، شاعر و اندیشمند بزرگ ایران و استاد تاریخ تمدن‌ها، در جایی می‌نویسد: «در دوران‌های آغازین برگزاری جشن نوروز، مردی در کوی و برزن با مشعلی فروزان می‌گشت و نوید رسیدن نوروز را می‌داد. آیا نباید گفت که این همان حاجی فیروز امروزی شماست؟

شما ایرانیان باید به بارگاه شوکمند حکمت و

دانشی که فردوسی بزرگ بنا نهاده است، مقتخر باشید. این اوست که در همه حال، دانایی و خرد را گرامی می‌دارد. شما با زبان امروزی خود شاهنامه را آن چنان که نوشته شده است می‌خوانید، زیرا زبان شما در گذرگاه تاریخ بر خلاف همی توفان‌ها، با استواری روزافزون پابرجا مانده است. از خودم می‌پرسم چند درصد مردم سرزمین‌های «انگلساکسون» امروز، زبان شکسپیر را تکلم می‌کنند یا می‌نویسند؟

امروز، در آستانه‌ی هزاره‌ی سوم میلادی، همه‌ی تلاش مردان و زنان آگاه و انسان‌دوست متوجه‌ی گسترش موازین و مبانی حقوق بشر است، و جهان در رأس آن سازمان ملل متحد، خود را برای آیین بزرگداشت پنجاهمین سال تصویب منشور حقوق بشر آماده می‌کند. باید گفت که انصافاً این بزرگداشت از آن کوروش بزرگ، پادشاه هخامنشی است که نخستین پایه‌گذار واقعی حق ملت‌ها و حقوق بشر در تاریخ ملت‌ها و قوم‌ها بوده است. این کوروش بزرگ است که دوهزار و پانصد سال پیش برای نخستین بار در تاریخ، حقوق اساسی انسان‌ها مانند آزادی فردی و حق تعلق مذهبی را به رسمیت شناخت. او وقتی به عنوان پادشاه فاتح وارد بابل می‌شود به عنوان احترام ساکنان بومی به تجلیل از مردوک، خدای بابلیان می‌پردازد و یهودیان را از یوغ بندگی می‌رهاند و به سرزمین مادری‌شان بازمی‌گرداند.

کمبوجیه و آن‌گاه داریوش راه کوروش را ادامه می‌دهند و این حقایق نشانگر اندیشه‌ای است که دکتترین گوناگون را در یک فلسفه‌ی مشترک و قابل فهم تدوین می‌کند. استوانه‌ی منشور حقوق

بشر در قلب لندن در «بریتیش میوزیوم»، یادگار ابدی اندیشه‌ی انسان‌دوستانه‌ی او و از مفاخر مردم ایران است. نیز در آن سوی جهان بر سر در تالار سازمان ملل متحد نقش بشر دوستانه دیگری را از فرهنگ و ادب ایران می‌بینیم که از استاد سخن، سعدی است:

بني آدم اعضاي يکديگرند
که در آفرينش زيک گوهرند
چو عضوي به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار

بدون تردید بر پایه‌ی همین ارزش‌های بی‌نظیر انسانی بود که شاهنشاهی داریوش کبیر از هند تا سواحل بالکان، ملت‌ها و قوم‌ها را گرد هم آورد. یک روایت تاریخی حکایت از آن دارد که بیش از سی قوم و ملت در قلمرو امپراتوری بزرگ در صلح و کرامت و احترام متقابل در کنار هم می‌زیسته‌اند.

چندی پیش یک دانشجوی جوان ایرانی در یک گفت‌وگوی تلفنی از سوئد بانا احتی بسیار تعریف می‌کرد که استاد، پیرامون زندگی و آثار فیلسوف و اندیشمند بزرگ ریاضیات جدید و بنیادگذار جبر که محاسبه‌های سینوس و تانژانت را پایه‌ی همه‌ی عناصر یک تئوری پیچیده‌ی معادلات چندمجهولی قرار داد، یعنی خوارزمی تعریف می‌کرد و می‌گفت او بیش از یک ریاضی‌دان نابغه، یک دانشمند برجسته در دیالکتیک تاریخ، جغرافیا و ستاره‌شناسی است. می‌دانیم که قرن نهم

پس از بازخوانی خشت‌های سفالین
کشف شده در تخت جمشید آشکار شد
که از معماری این مجموعه شکفت انگیز
جه برده است و زنان و همسران کارگران
تخت جمشید چه‌گونه از حقوق و
مراپای کافی در هنگام بارداری استفاده
می‌کردند و دیگران نیز بی‌بیه بودند

فرانسوی رو به روشد.

اجازه بدهید در پایان سخنان خود عرض کنم که جست‌وجوی من به عنوان یک شیفته هنر و فرهنگ کشور شما، پایان نیافتنی است. مایلم پیش از نتیجه‌گیری از سخنانم به عنوان یک زن، اشاره‌ای هم به زنان ایران داشته باشم. زنان در تاریخ پرشیب و فراز ایران زمین در همه حال و همیشه جایگاه شایسته‌ای داشته‌اند. در بسیاری از مقاطع تاریخی، زنان ایران این شاهنشاهی بزرگ را اداره و فرمان‌روایی کرده‌اند. در آن مقاطع تاریخی، هیچ ملت دیگری این موقعیت را به زنان کشورش نداده است. حتی پس از اسلام در زمان حمله مغول به ایران که همه جا را به آتش و خون کشید «آبش خاتون»، فرمان‌روای فارس توانست با تدبیر والای خویش ۲۴ سال استقلال قلمرو خود را حفظ کند.

زنان نام‌دار ایرانی در طول تاریخ ایران در بالاترین سطوح فرهنگی از شعر و ادبیات گرفته تا دانش‌های دیگر، آثاری آفریده‌اند که بر تارک تاریخ جای گرفته و جاودانه شده است. اگر گفته شود که زن ایرانی در درازای تاریخ، نگاهبان «هویت ملی ایران» بوده است سخنی به گزاف نگفته‌ایم. هنگامی که اسلام به ایران آمد باز هم زنان ایرانی خلاقیت خود را نشان دادند. جالب است یادآوری کنم که در میان همه کشورهای مسلمان روی گیتی تنها خانم «امینه اصفهانی» بود که ۱۵ جلد تفسیر بر قرآن نوشته است. امروز نیز زنان و دختران جوان ایرانی در دانشگاه‌ها و مراکز علمی و در همه زمینه‌ها دست بالا را دارند.

اطمینان دارم که من حتا گوشه‌ی کوچکی از این تمدن عظیم را کنکاش نکرده‌ام، اما با اطمینان می‌گویم که این تمدن پربار، پابرجا و جاودانه خواهد ماند ■

میلادی به نام این دانشمند بزرگ، «قرن خوارزمی» نام گرفته است و یک نسخه‌ی دست‌نویس از آثار او در کتاب‌خانه‌ی شهر استراسبورگ فرانسه موجود است. دانشجوی جوان ایرانی گلایه داشت که استاد سوئدی‌اش خوارزمی بزرگ را «عرب» معرفی کرده است. البته این دانشجو به شدت به استاد خود اعتراض کرده و بر ایرانی بودن خوارزمی انگشت تأکید نهاده بود.

از این نمونه‌ها فروان است و ماها لازم است که فهرست کاملی از دانشمندان و نوایغ بزرگ ایرانی فراهم آورد. و البته این پرسش مطرح است که چه زمانی نام دانشمندان و مخترعان ایران زمین که از ابتدا تاکنون به سیر تکامل دانش بشری یاری رسانده‌اند بایستی در مجموعه‌ای تدوین و منتشر شود؟ تا دست‌کم هویت ایرانی آنان در معرض دست‌برد دیگران قرار نگیرد. تردید نیست که در این مورد کوتاهی شده اما اینک زمان مناسبی است که نقطه‌ی پایان بر آن گذاشته شود.

از عظمت گذشته‌ی ایران بسیار می‌توان گفت. باز برای نمونه از کتاب «شفا» اثر فنانا پذیر ابوعلی سینا در سده‌ی شانزدهم که چهل بار در اروپا تجدید چاپ شد و این قرن نیز به نام «سینا» شهرت یافت یا از جمشید کاشی [کاشانی]، ریاضی‌دان بزرگ ایران یاد کنیم که برای نخستین بار عدد «پی» را تا ۱۶ رقم اعشاری محاسبه کرد. و هم‌اکنون وجه مشترکی در علوم ریاضی از حساب استدلالی و جبر فراهم کرد و به آیندگان عرضه داشت. بدون تردید جمشید کاشی، گنجینه‌دار تاریخ جبر و ریاضیات جهان مدرن ماست. آیا این زکریای رازی، دانشمند برجسته‌ی سرزمین شما نبود که طبیب بزرگ، فیلسوف، ریاضی‌دان و شیمی‌دان برجسته‌ی تاریخ شد و با کشف الکل، ضد عفونی کردن و التیام جراحات‌ها را به دنیا آموخت؟

در یک کتاب قدیمی ریاضیات دیدم که گویا دانشمندان ایرانی هزار سال پیش از فیثاغورث، تئوری مشهور ریاضی او را مورد بحث و بررسی قرار داده بودند. و از خیام، این فیلسوف ریاضی‌دان و شاعر بزرگ چه باید گفت؟ خیام خیلی زودتر از «پاسکال» دانشمند اروپایی قوانین مربوط به زوایای مثلث را تشریح و درباره‌ی آن نظریه پردازی کرده است.

کتاب جاودانه‌ی دانشمند و فیلسوف نام‌دار شما «ابونصر فارابی» در زمینه‌ی عرفان و موسیقی در جهان ما بی‌همتاست و بی‌همتا خواهد ماند. بی‌جهت نیست که او را معلم ثانی در تمدن جهان لقب داده‌اند. بوعلی سینا درباره‌ی او نوشت که عمق شناخت جهان و روح فارابی در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها بی‌همتا بوده است. فارابی بیش از دو بیست رساله، مقاله و کتاب نوشته است. نوشته‌ی بی‌نظیر او درباره‌ی «افلاتون» در سال ۱۹۲۵ به زبان انگلیسی ترجمه شد و نظر همه‌ی دانشمندان را به خود جلب کرد. نسخه‌ای از دست‌نوشته‌های او در کتاب‌خانه‌ی آمستردام یعنی در نزدیکی شما، زیر شماره‌ی ۱۳۳ نگاهداری می‌شود. فارابی تنها فیلسوف و عارف نبود، او آوازی خوش داشت و سازها را در نهایت زیبایی می‌نواخت و استاد مسلم ساز و آواز بود. به همین سبب است که می‌گویند زبان عارف، آواز اوست و روح عرفان را می‌توان از زبان ساز و آواز و کنایه‌های تمثیلی آن دریافت. به همین جهت در زبان شیرین فارسی همواره «ساز و آواز» در کنار هم آدا شده است. در این زمینه ما غربی‌ها محرومیت داریم. دستگاه «شور» در موسیقی ایرانی مثالی گویا از احساس و اندیشه‌ی فلسفی، و نوای این دستگاه موسیقی ایرانی در زیر ماهتاب در کنار رود و در دامن طبیعت که سکوت آن عارفانه و ملکوتی است، شنونده را به دنیای ناشناخته‌ها می‌برد.

در دستگاه ماهور، شنونده حس می‌کند که هاله‌ای از احساس افتخار، شهادت و شادی وجود دارد. هم‌چنان که از «بیات چهارگاه» حرکتی به سوی پیش و آینده و نیز تلاش و همت شوق‌آمیز در زندگی شنیده می‌شود. شاید این پرسش در ذهن شما باشد که چرا من در گفتار نویسندگان بزرگ و شاعران بی‌همتای ایرانی حرف نردم، پاسخم به شما عزیزان این خواهد بود که متأسفانه در حد «گوته» شاعر بزرگ آلمانی نیستم که بخش اعظم زندگانی پربار خود را صرف شناخت «حافظ بزرگ» شما و استاد بی‌همانند همه‌ی زمان‌ها کرد. همان‌گونه که بضاعت به اندازه‌ی دیگر بزرگانی نیست که عمر خود را صرف بازشناخت یکی دو شاعر عالی‌مقام یا دیگر بزرگان دانشمند تاریخ شما کردند. به این ترتیب من با بضاعت اندک فرهنگی‌ام چه می‌توانم عرضه کنم؟

هزار سال پیش، استاد علی تبریزی، هنرمند و خطاط بزرگ، شیوه‌ی خط نستعلیق را ابداع کرد. خطی که من و هر کس که آن را می‌بیند شیفته و واله‌ی این هنر بی‌همتا می‌شود. برای آثار مینیاتور کشور شما، ارزش بسیاری قایل هستم. از کارهای استاد حسین بهزاد و استاد محمد زمان، لذت می‌برم و به همین خاطر بود که نمایشگاهی از آثار این دو هنرمند بزرگ در پاریس برپا کردم که با اقبال هنرشناسان

